

تست

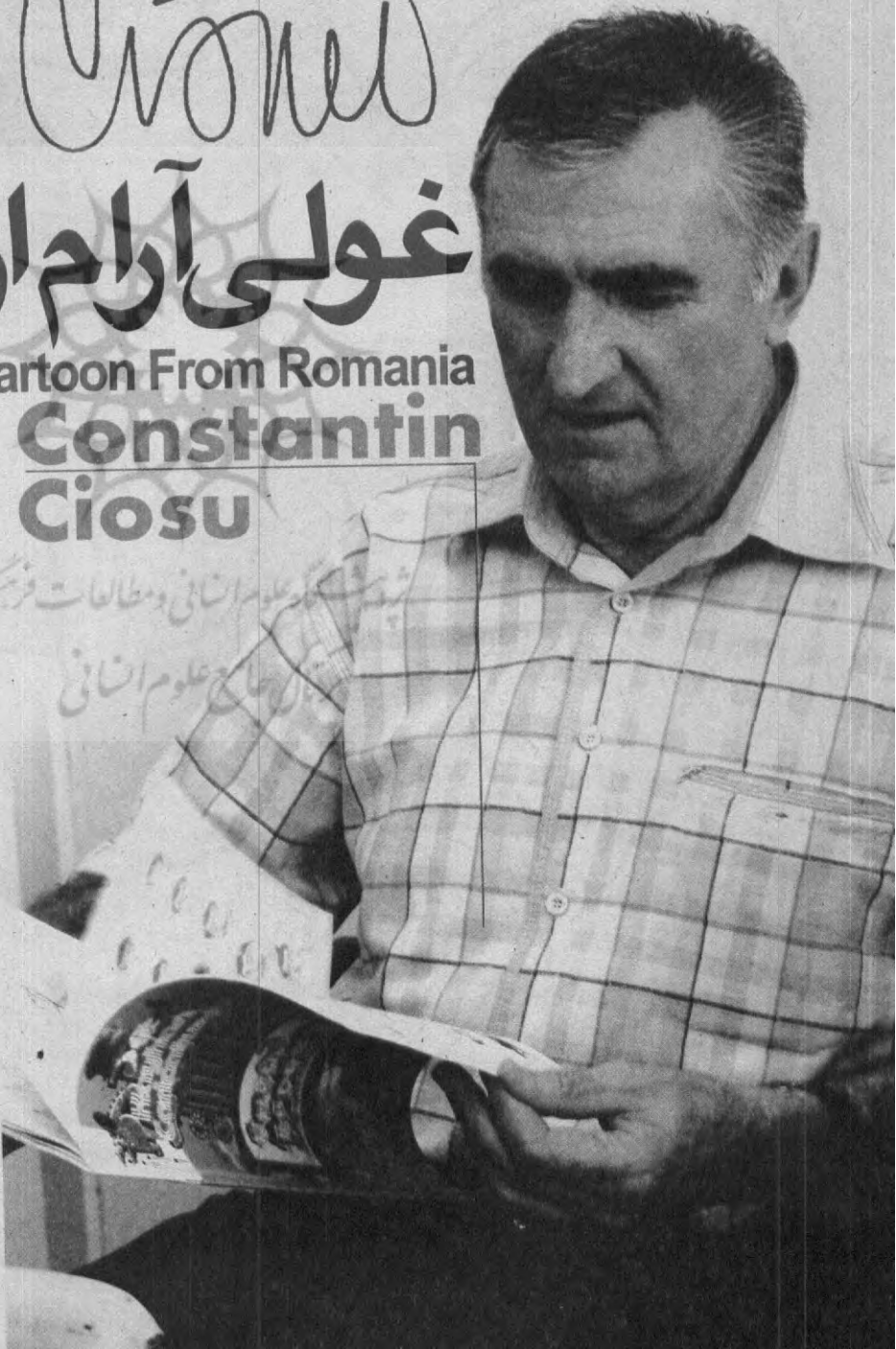
غولی آرام از رومانی

A Calm Master of Cartoon From Romania

Constantin Ciosu

■ بهزاد ریاضی

یکی از موارد استعمال واژه «غول» در مورد افرادی است که در رشته تخصصی خود توانای‌های خیره‌کننده‌ای بروز می‌دهند و از سایر افراد فعال در آن رشته در سطح بسیار بالاتری قرار می‌گیرند. مثلاً مارادونا را غول فوتبال، گارسیا مارکز را غول ادبیات و استاینبرگ را غول کاریکاتور می‌نامند. یکی دیگر از غول‌های کاریکاتور کنستانتین سیوسوی رومانیایی است که برای داوری مسابقه بین‌المللی بهره‌وری به ایران آمد. بار اول او را در مراسم اهدای جوایز مسابقه بهره‌وری دیدم. بعد از پایان مراسم، پیش او رفتم و از دیدنش ابراز خوشحالی کردم. بدون عکس‌العمل خاصی با چشم‌هایی که با وجود بینی بزرگ و نوک تیزش کوچک‌تر از چیزی که هستند به نظر می‌رسند، به من خیره می‌شود و می‌گذرد. برخورد سرد و نگاه ترسناکش باعث می‌شود اعتماد به نفس را به کل از دست بدهم. باید بگویم واژه «غول» به قد و قواره‌اش هم می‌خورد، آن هم با سایز کفش ۴۶ و اعترافش به این نکته که سال‌هاست نتوانسته لباس‌های سایز خودش را پیدا کند و بیش‌تر مواقع آستین پیراهن‌هایی که می‌گیرد به مچ



دستش نمی‌رسد!

بار اولی که در پارکینگ فرودگاه سوار ماشین مسعود شجاعی می‌شود، وقتی بر روی صندلی جلو می‌نشیند و دستگیره سقف ماشین را می‌گیرد، دستگیره از جا کنده می‌شود.

شاید اگر دیدارم با سیوسو به همان ملاقات در مراسم اهدای جوایز ختم می‌شد، بعدها تصور درستی از شخصیتش نداشتم. اما بعداً فهمیدم که او خیلی خوش قلب و مهربان است و البته در قید و بند به کاربردن رفتارهای تأثیرگذار نیست و به همین که کارهایش تأثیرگذار باشند، اکتفا می‌کند.

سیوسو آرامش عجیبی دارد. آن قدر تن صدایش پایین است که گاه حرف‌هایش به زور شنیده می‌شود. زندگی سالمی داشته، نه سیگار می‌کشد و نه اهل الکل است. شاید به همین دلیل است که ۱۰ سال جوانتر از سن واقعی‌اش به نظر می‌رسد. ۶۸ ساله است و می‌گوید خودم هم از دیدن شناسنامه‌ام تعجب می‌کنم.

سیوسو استاد بازنشسته دانشکده نقاشی

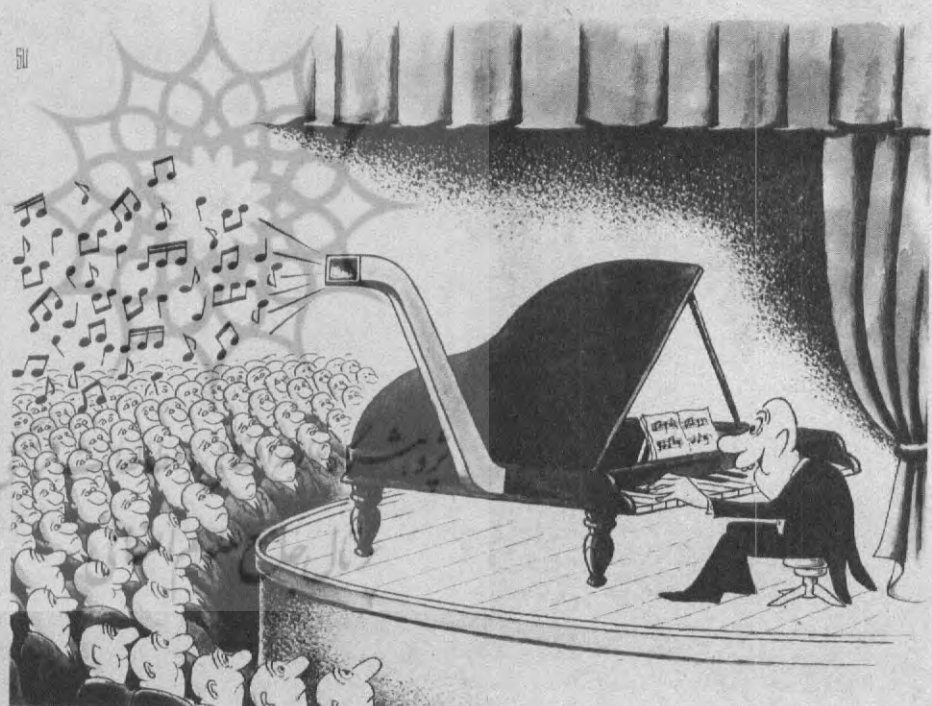
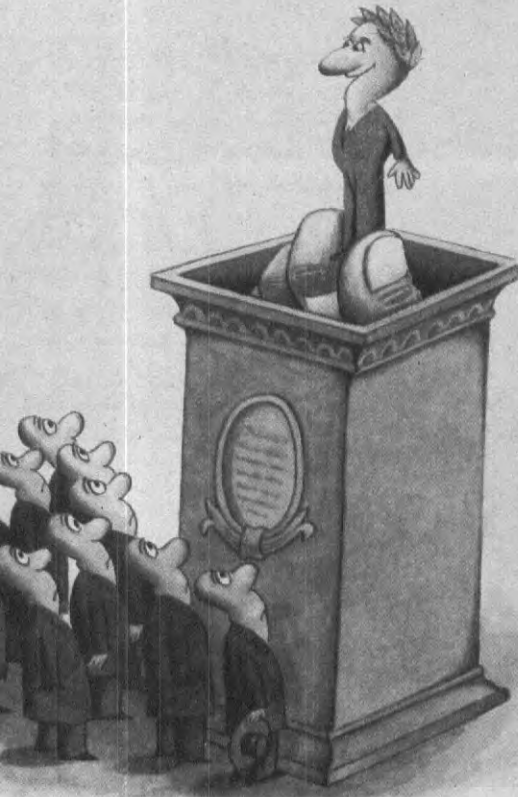
وجود افرادی مانند سیوسو برای این‌که آدم از خودش خجالت بکشد، خیلی لازم است.

سیوسو مسن‌ترین کاریکاتوریست رومانی است، انسانی از نسل گذشته که سرانجام ماه پیش قدرت تکنولوژی بر او غلبه کرد و کامپیوتر خرید و ارتباط اینترنتی‌اش با ما را به وقتی که به صورت کامل کار با کامپیوتر را یاد بگیرد، موکول نمود.

او ستون فقراتش را به تازگی عمل کرده است و همین دلیل تردیدش برای سفر به ایران بود، اما به توصیه جولیا بنای شانس سفر به یادماندنی به ایران را از دست نداد و آمد.

مثل کوزوبو کین تنها یک زبان بلد است، زبان مادری‌اش رومانیایی، زبانی که معجونی است از زبان‌های ایتالیایی، فرانسه و اسپانیایی و کمی هم زبان‌های اروپای شرقی.

چهارشنبه دوم خرداد ۱۳۸۶ در آخرین روز اقامت سیوسو در ایران تمام طول



□ شماره‌هایی از «کیهان کاریکاتور» را قبلاً از مسعود شجاعی گرفته بودم. مشابه کیهان کاریکاتور را در زمان چائوشسکو داشتیم، مجله‌ای بود به نام اورزیکا (گزنه) که یکی دو سال بعد از سقوط چائوشسکو (۱۹۸۹) هم دوام پیدا کرد اما دولت حمایتی از این مجله نکرد و سرانجام تعطیل شد. چند مجله خصوصی دیگر هم بعدها به صورت مقطعی منتشر شدند.

■ کاریکاتور را از چه سنی شروع کردید؟ □ از ۱۷ سالگی، در آن زمان روزنامه‌های محلی کارهایم را چاپ می‌کردند و شهرت محدودی داشتم. ۱۰ سال بعد در ۲۷ سالگی

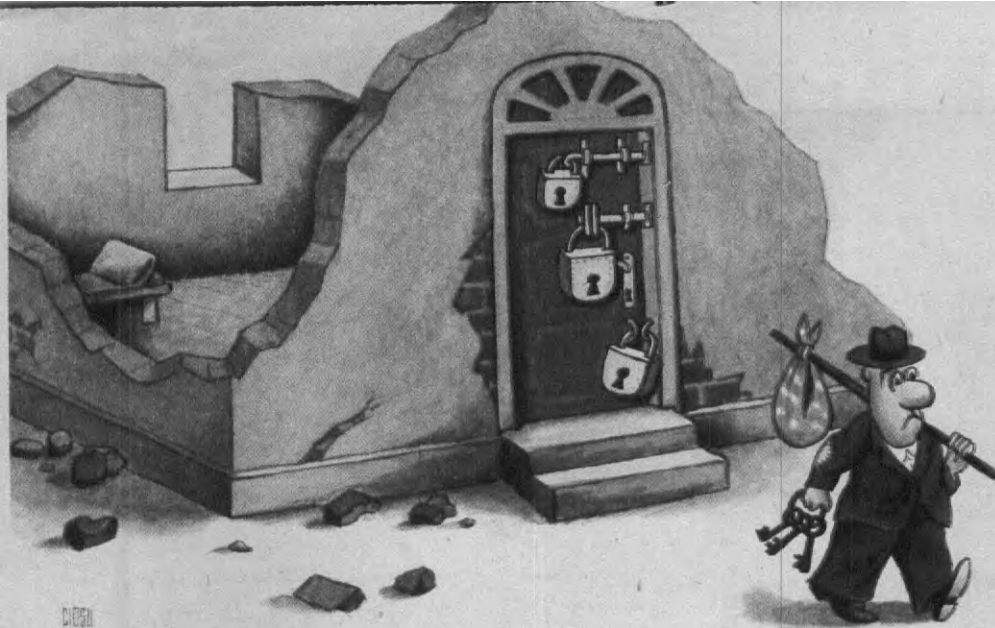
روز را به همراه محسن رسولاف در کنارش بودیم و در دفتر کیهان کاریکاتور، در لابی هتل و سر میز نهار پای صحبتش نشستیم. مترجم سیوسو خانم رومانیایی بود که در ایران دانشجوی زبان فارسی است. او فارسی را خیلی خوب حرف می‌زد، فقط کلمه کاریکاتوریست را کاتوری کار تلفظ می‌کرد! مصاحبه با سیوسو را در ادامه می‌خوانید.

مصاحبه با کنستانتین سیوسو

■ آقای سیوسو، چقدر با «کیهان کاریکاتور» آشناید و آیا مجله‌ای شبیه «کیهان کاریکاتور» را در رومانی داشته‌اید؟

است و با همسرش در شهر کوچک و آرام باکئو در شمال شرقی رومانی روزگار می‌گذرانند. او و همسرش ۲۳ سال است که ازدواج کرده‌اند اما صاحب فرزندی نشده‌اند. سیوسو از همه چیز راضی است، از زندگی، از درآمدش، از زمان حکومت کمونیستی چائوشسکو و از زمان بعد از حکومت چائوشسکو. غرور برایش معنایی ندارد و راحت می‌توان فهمید که ناراحتی‌اش از تعریف‌ها و تمجیدهای دیگران از کارهایش ساختگی نیست.

چرا بعضی از ما تا موفقیت کوچکی به دست می‌آوریم دچار توهم می‌شویم؟



اولین نمایشگاه انفرادی ام را برپا کردم و کارهایم را اولین بار در همان سال برای جشنواره‌های خارجی فرستادم. **■** چه خاطره‌ای از اولین جایزه بین‌المللی که کسب کردید، دارید؟ **□** اولین جایزه بین‌المللی ام را از کشور یوگسلاوی گرفتم و برای دریافت آن به این کشور رفتم. چون مبلغ جایزه‌ام بالا بود و طبق قوانین آن زمان رومانی افراد اجازه نداشتند مبالغ بالا را به کشور داخل یا از کشور خارج کنند، مجبور شدم تمام پول دریافتی را در مدت کم اقامتم در یوگسلاوی خرج کنم. یک توفیق اجباری حاصل شد که کلی خوش بگذرانم.

■ تا به حال چند جایزه دریافت و از طریق کاریکاتور به چه کشورهایی سفر کرده‌اید؟

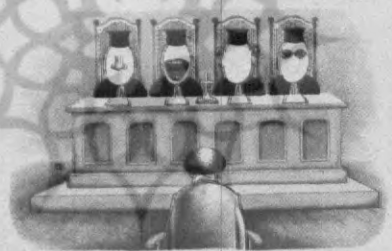
□ ۷۷ جایزه بین‌المللی و ۳۳ جایزه ملی کسب کرده‌ام و تاکنون به بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، یوگسلاوی، بلغارستان، مجارستان، فرانسه، لهستان، هلند، بلژیک، ترکیه و ایران سفر کرده‌ام. **■** آیا فرصت می‌کنید در تمام مسابقه‌های بین‌المللی شرکت کنید؟

□ معمولاً هر سال شرکت در ۳۰ مسابقه بین‌المللی را در برنامه کارم قرار می‌دهم که تنها موفق به شرکت در نیمی از آن‌ها می‌شوم. عواملی چون دشوار بودن موضوع مسابقه و گرفتاری‌های شغلی باعث می‌شود که نتوانم در همه شرکت کنم، زیرا مجبورم هر روز علاوه بر کاریکاتور نمایشگاهی، برای ۳ روزنامه رومانیایی هم کاریکاتور بکشم.

■ کوزوبوکین می‌گفت همسر و اعضای خانواده‌اش او را درک نمی‌کنند و خودش را تشبیه به گربه‌ای می‌کرد که گوشه‌خانه لمبیده و کسی کاری به کارش ندارد. رابطه همسر شما با کاریکاتور چطور است؟

□ عجیب است که همسر کوزوبوکین درکش نمی‌کند، کوزوبوکین که همیشه جایزه‌های نقدی خیلی خوبی به دست می‌آورد! من و همسرم هم فکر هستیم، هر دو استاد نقاشی بودیم و در دانشگاه هنر با هم آشنا شدیم. **■** خیلی‌ها مثل شما فکر می‌کنند کوزوبوکین وضع مالی خوبی دارد اما از آنجا که تنها منبع درآمدش همین جشنواره‌ها هستند، خیلی از وضع مالی‌اش گله داشت. شما از درآمدها راضی هستید؟

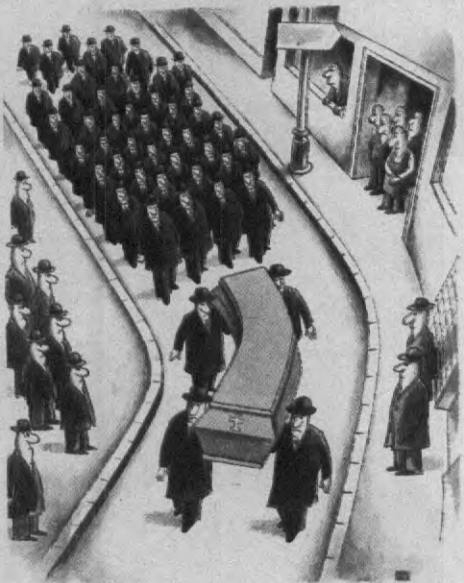
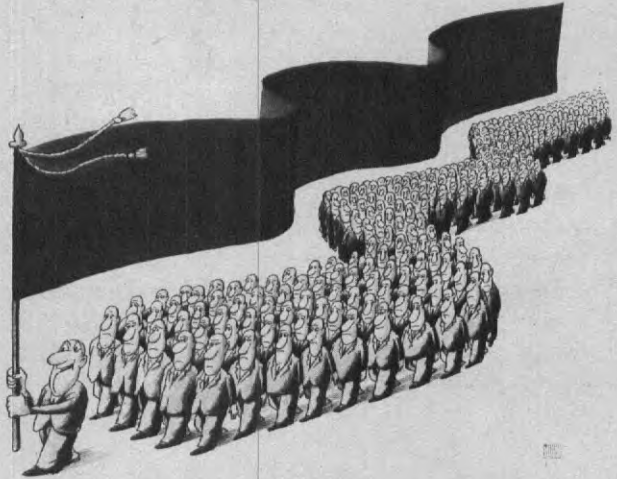
□ کوزوبوکین حتماً خرجش بیش‌تر از درآمدش است، چون جوایز نقدی خوبی از جشنواره‌ها بدست می‌آورد. من از وضع مالی‌ام رضایت دارم چون همیشه در کنار کاریکاتور حقوق بازنشستگی خودم و همسرم را هم داشتم. **■** درآمدها در ماه چقدر



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

است؟

□ ۴۰۰ دلار حقوق بازنشستگی استادی می‌گیرم، ۲۰۰ دلار از روزنامه‌ها به علاوه جوایز نقدی جشنواره‌ها، البته همه را خرج می‌کنیم، چیزی نمی‌ماند که پس‌انداز کنیم. **■** مهم‌ترین جوایز بین‌المللی‌تان کدام‌اند و با پولشان چکار کردید؟ **□** جوایزی که از ایتالیا، یونان و بلژیک



گرفته‌ام. معمولاً پول جوایزم را خرج می‌کنم! خرج کردن پول اصلاً کاری ندارد! **■** در مورد مدال طلای کنوکه هیست بگوئید... **□** راستش را بخواهید من جشنواره کنوکه بلژیک را دوست ندارم! چون در این جشنواره معمولاً کارهایی پذیرفته می‌شوند که طنز بسیار سطحی و پایینی دارند. قبلاً کاریکاتوریست‌های شناخته شده را برای داوری کنوکه دعوت می‌کردند، اما چند سالی است که داوری این جشنواره به صورت کاملاً غیر حرفه‌ای انجام می‌شود. مسخره است که یکی از داوران ثابت این نمایشگاه رئیس کازینو برینگن (پشتیبان مالی جشنواره) است.

وقتی به بلژیک رفته بودم، فهمیدم مسئولان کنوکه هر سال روش‌های عجیبی برای داوری ابداع می‌کنند. مثلاً یک بار از آدم‌های داخل کازینو خواسته بودند در مورد کارها رای بدهند. نمی‌دانم در فضای تاریک و پررود و پرسروصدای کازینو چطور می‌توان داوری کرد! فکر می‌کنم کار من هم که برنده شد، از

□ کاریکاتور چهره استعداد خاصی را می‌طلبد. از آنجا که این استعداد را در خود نمی‌بینم، فکر می‌کنم این کار برایم مناسب نباشد. می‌توانم کاریکاتور چهره کار کنم، اما انجام دادن کاری که حاصلش چیز متوسطی خواهد بود، چه فایده‌ای دارد؟
 ■ کار کاریکاتوریست‌های چه کشورهایی را می‌پسندید؟

□ ایران چند کاریکاتوریست خیلی خوب دارد. علاوه بر ایران، از کار روس‌ها، بلغارها و ترک‌ها هم خوشم می‌آید. از لهستانی‌ها هم کارهای پاول کوژینسکی را دوست دارم. البته کارهایش کمی از حال و هوای کاریکاتور دورند، اما تکنیکش خاص و زیباست.

■ از کاریکاتوریست‌های رومانیایی کار کدامیک را دوست دارید؟
 □ از قدیمی‌ها CIK, COBAR, MATTY را دوست دارم و از میان دوستانم کارهای ایگنات و پنایای را می‌پسندم. اما در کل شاید ماتی را بتوان بزرگ‌ترین کاریکاتوریست تاریخ رومانی دانست. من از ماتی (MATTY) تأثیر گرفته‌ام. او ۱۵ سال پیش فوت کرد و سبک کارش همانند سمپه بود.
 ■ فکر می‌کنید چطور می‌توانیم به کارهای



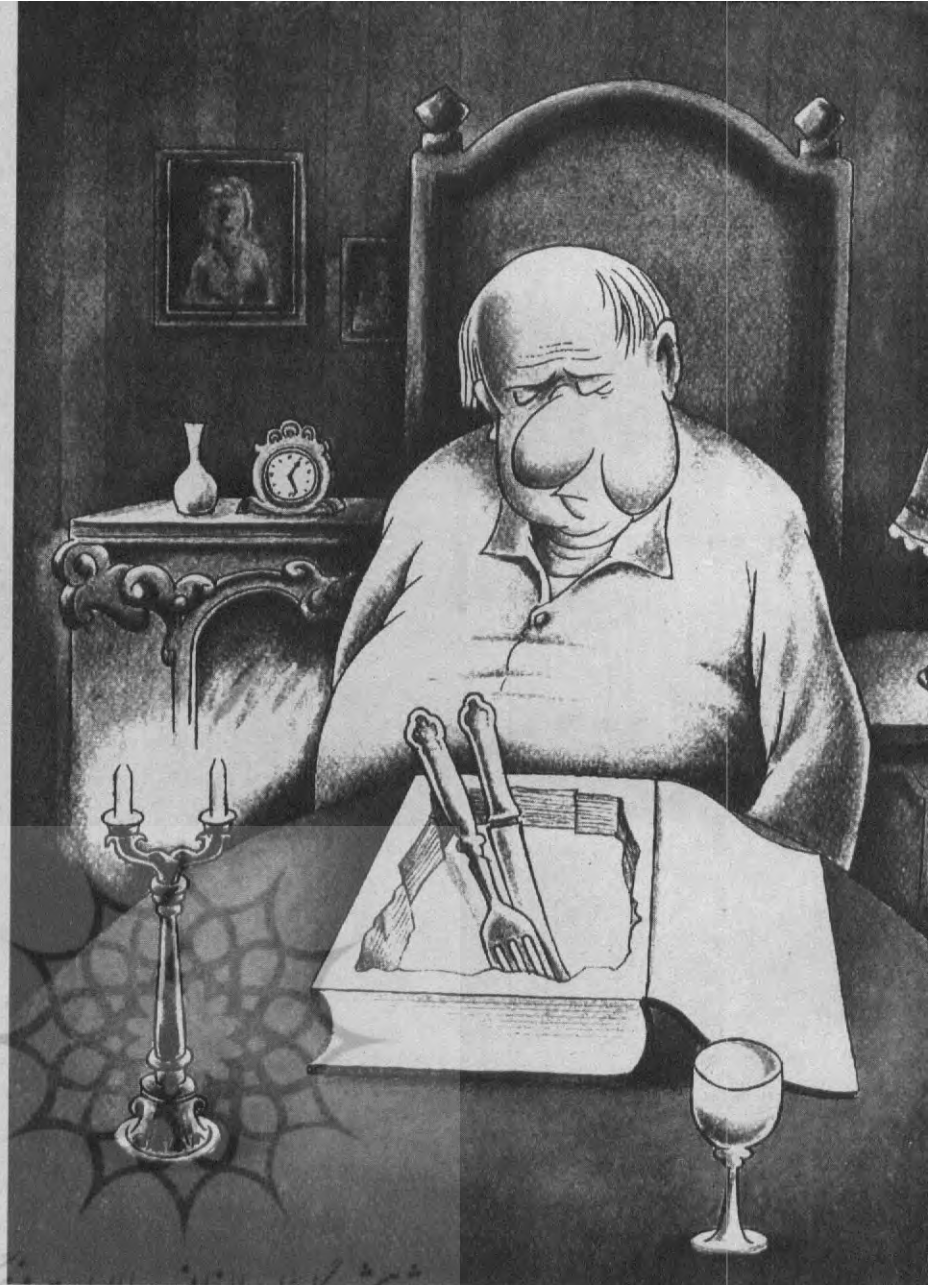
ماتی دسترسی پیدا کنیم؟
 □ کارمشکلی است، وقتی او مرد خبری از اینترنت و CD و غیره نبود و بسیاری از کارهایش ثبت نشده‌اند. شاید بتوان کارهای او را در بایگانی روزنامه‌های ملی رومانی یافت. ماتی نماینده کاریکاتوریست‌ها در خانه هنرمندان رومانی نیز بود.

■ آیا تا به حال مجموعه‌ای از آثارتان را چاپ کرده‌اید؟

□ بله، البته حدود ۲۰ سال پیش ۲ کتاب از کارهایم را چاپ کردم اما سال‌هاست که هزینه بالای چاپ کتاب این اجازه را نمی‌دهد که در فکر چاپ مجدد آثارم باشم.

■ از نمایشگاه‌های انفرادی‌تان بگویید.

□ تاکنون ۱۲ نمایشگاه انفرادی داشته‌ام. البته فکر نمی‌کنم نمایشگاه دیگری برپا کنم



که در شهرهای واسلوی و سوچاو برگزار می‌شوند. البته آن‌ها نظم خاصی ندارند چون دولت از این مسابقات حمایت نمی‌کند و پشتیبان مالی هم به سختی پیدا می‌شود.

■ ملاک شما برای داوری چیست؟
 □ از نظر من، ایده از همه چیز مهم‌تر است و اجرا در درجه دوم قرار دارد.

■ فکر می‌کنید داوران برای چه ویژگی‌هایی کارهای شما را انتخاب می‌کنند؟

□ می‌کوشم سوژه‌های خوبی به دست بیاورم، بی‌خودی از رنگ استفاده نمی‌کنم، رنگ در کارهایم بجا و برای برجسته کردن موضوع به کار می‌رود.

■ آیا در آینده تغییری در کارهای شما خواهیم دید یا سبک خودتان را بدون هیچ تغییری ادامه می‌دهید؟

□ در آینده کارهای ساده‌تری از من خواهید دید، کارهایی که رنگ کم‌تری در آن‌ها استفاده شده‌اند.

■ تا به حال کاریکاتور چهره هم کار کرده‌اید؟

دستشان در رفته بود؛ چون طنز زیاد پایینی نداشت! جالب این‌که امسال برای کنوکه کار فرستادم و کارهایم حتی برای نمایشگاه هم انتخاب نشدند!

■ نظرتان در مورد مسابقه‌ای که برای داوری‌اش به ایران دعوت شدید، چه بود؟
 □ خیلی عالی بود، ۷۵ درصد کارها خوب بودند.

یکی از بهترین مسابقاتی بود که داوری کردم، نظیرش شاید در ترکیه پیدا شود. اما ترک‌ها بعضی جاها می‌لنگند، مثلاً به قاب و پاسپارتو اهمیتی نمی‌دهند در

صورتی که مثل بهره‌وری وقتی کارها با قاب و پاسپارتو جلوی داور گذاشته شوند، خیلی در داوری تأثیرگذار است.

■ چرا به جز جشنواره «دوا»، در رومانی جشنواره معتبر دیگری برگزار نمی‌شود؟

□ «دوا» را هوریا کریشان اداره می‌کند. او قبل از این‌که کاریکاتوریست باشد، مدیر انتشارات کریشان است؛ یعنی امکانات خوبی برای برگزاری جشنواره و چاپ کاتالوگ دارد. در رومانی ۲ جشنواره دیگر هم داریم



چون آدمی خجالتی هستم و روبه‌رو شدن با بازدیدکنندگان در نمایشگاه برام سخت است. شاید هم نمایشگاه گذاشتم، اما قطعاً خودم در آن شرکت نمی‌کنم.

■ در مورد دوسالانه هشتم چه نظری دارید؟
□ جشنواره بزرگی است که از الان به فکر پیدا کردن سوژه مناسبی برای شرکت در آن هستم. گرفتن جایزه دوسالانه هفتم برام خیلی هیجان‌انگیز بود، مثل کسب نوبل در کاریکاتور!

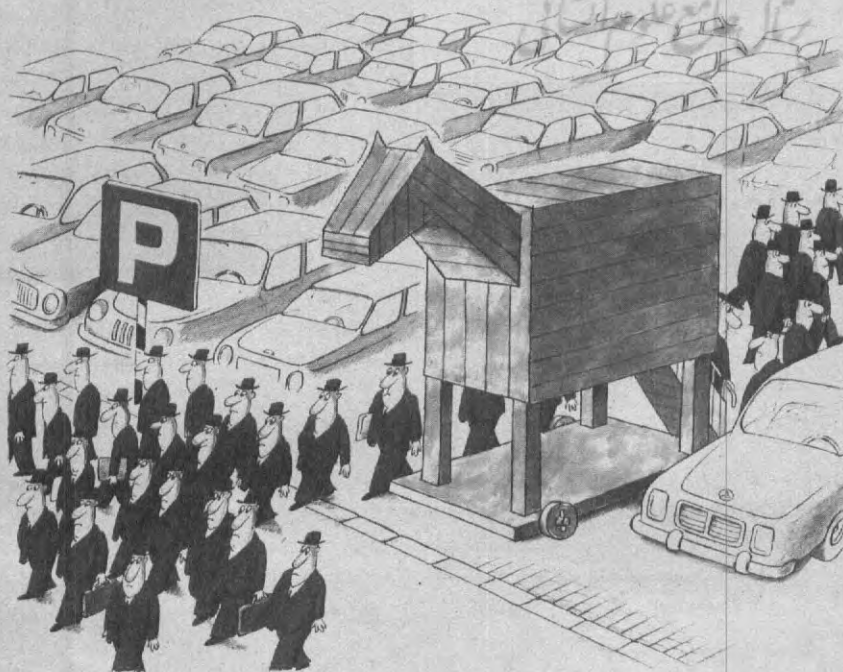
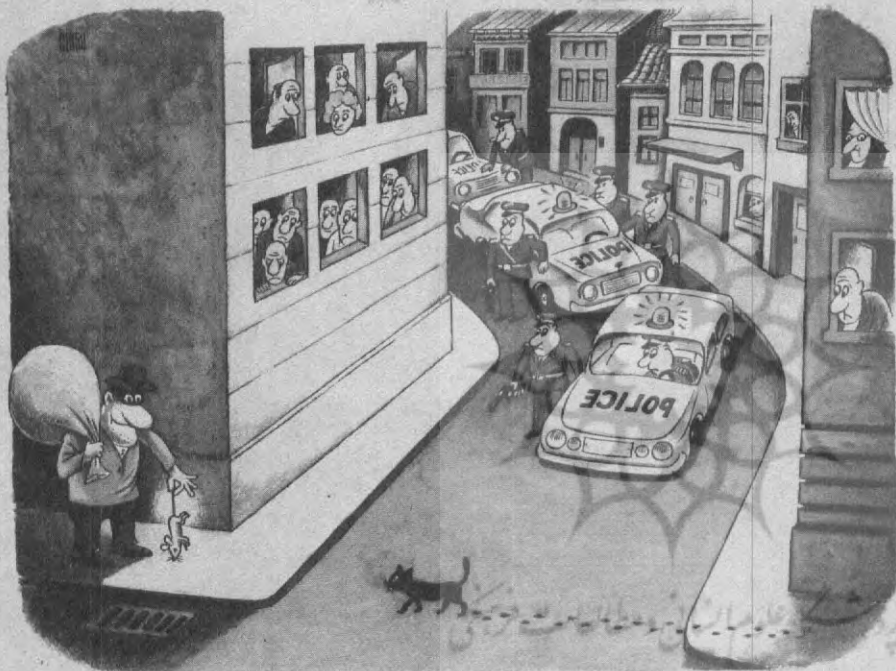
■ کتاب دوسالانه هفتم را چطور دیدید؟
□ از این کتاب نه بهتر دیدم نه سنگین‌تر!
■ آقای سیوسو تنها تصویر من از کشور شما قلعه‌ای است به نام قلعه دراکولا، در مورد این قلعه شایعات زیادی شنیده‌ام. داستان از چه قرار است؟

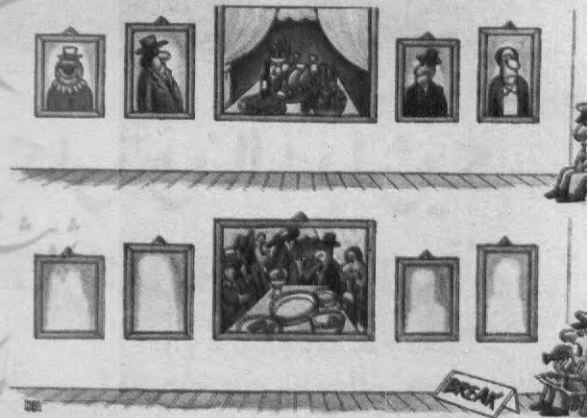
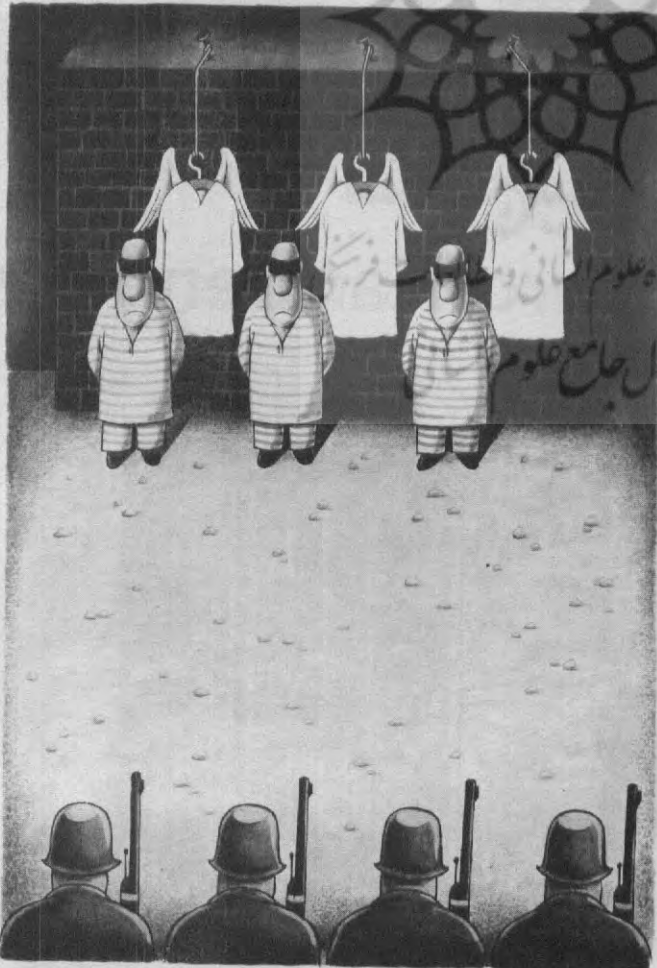
□ اگر به رومانی آمدید، ارزش زیادی دارد که از منطقه زیبایی که قلعه دراکولا در آن قرار دارد دیدن کنید. این قلعه بالای یک کوه در منطقه‌ای سرسبز و کوهستانی قرار دارد. البته داستان این قلعه کاملاً تخیلی و دور از واقعیت است. خالق شخصیت دراکولا، برام استوکر نویسنده انگلیسی است. دراکولا یک پرنس رومانیایی است از منطقه ترانسیلوانیا که از مخالفین دولت انتقام می‌گیرد. استوکر برای داستانش از تصاویر واقعی مناطق مختلف رومانی استفاده کرده است و در داستان او دراکولا شبی را در همین قلعه مذکور می‌گذراند.

امروز توریست‌های از همه جا بی‌خبر به این منطقه سرازیر می‌شوند تا قلعه دراکولا را تماشا کنند، غافل از این‌که در واقعیت هیچ اتفاقی در این قلعه نیفتاده و این قلعه تنها قلعه‌ای قدیمی است. البته این داستان از نظر اقتصادی خیلی برای ما مفید بوده!

■ ایران را چطور دیدید؟

□ به خاطر برنامه‌های داوری فرصت کمی برای گردش داشتم. تنها موزه هنرهای معاصر و کاخ نیاوران را دیدم و گشتی در





خیابان‌های اطراف زدم. تهران به نظرم شهر مدرن و بزرگی است، خیلی بزرگ. ایران جاهای دیدنی زیادی دارد اما این تعداد کم توریست شایسته ایران نیست. ایران باید خیلی بیشتر از این‌ها شناخته شود و به اندازه ژاپن، چین و ترکیه توریست جذب کند تا از کمناهی نجات پیدا کند. ایران نیازمند تبلیغات گسترده است.

و حرف آخر... می‌دانستم مردم ایران خوب‌اند، ولی دیدم خوبتر از آن چیزی هستند که فکر می‌کردم.

